

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

آشفتگی های تاریخی و تمایزات سیاسی کشور معضلات موجود در قبال حکومتداری و سیاست فاکتورها و عوامل تعیین کننده وضعیت

آمادگی های حاکمیت سیاسی و چگونگی سیر حوادث
برگشت بعقب و تکرار اشتباهات
وجوه اشتراک و وجوه افتراق
مسیر تکاملی آینده

معضلات و مشکلاتی که در وضعیت کنونی، دامنگیر ما می باشد، بیش از همه بدلیل تاریخ آشفته و موقعیت جغرافیایی کشور ما پنداشته می شود. فاکتور یاد شده، در کنار عوامل عدیده دیگر باعث ضف حکومتداری و سبب ساز مداخله نیروهای خارجی در امور داخلی کشور ما گردیده که در نتیجه بویژه طی حدود دو دهه اخیر، حوادث غم انگیزی را در کشور شاهد بودیم. شورشیان در تمامی مناطق و محلات کشور ما همچنان فعال بوده و از پشتیبانی و حمایت سخاوتمندانه پاکستان پر خوردار می باشند. تا زمانی که در عرصه یاد شده موفق بانجام کاری نشویم، بن بست کنونی همچنان تداوم حاصل خواهد نمود.

قبل از طرح مسایل کلی در مورد، فراموش خاطر ما نگردد که کشور عزیز ما افغانستان، بیش از هر کشور دیگری، قربانی تاریخ و موقعیت جغرافیایی خود شده است. بیشتر از سی سال می شود که در معرض مقابله سیاسی و عقیدتی قرار گرفته و در بسا موارد هم قادر بداره نمودن آنهمه نبود. با ورود قطعات نظامی شوروی به کشور ما، در جبهه جنگ سرد و پایان این جنگ به فرو پاشی اتحاد شوروی انجامیده و کشور ما بمیدان رقابت های جدید میان بازیگران منطقوی مبدل گردید که بصورت قطع مصمم بودند تا از رسیدن رقبای شان در ساحات هندوکش جلوگیری بعمل آورند.

در نیشته حاضر سعی بعمل خواهد آمد تا چگونگی ساختار اداری کشور از منظر رشد و تکامل حاکمیت سیاسی در واحد معین جغرافیایی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. در بخش دیگر، فاکتورها و عواملی که سبب ساز بحران سال های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ گردید، مورد تفحص و بررسی قرار داده خواهد شد. مسایل مربوط به سال های ۱۳۵۸-۱۳۶۸، یعنی موجودیت قوت های نظامی اتحاد شوروی در کشور ما و همچنان ختم حضور قوت های یاد شده و عودت آنها به کشور شان طی سال ۱۳۶۸، الی سرنگونی "طالب" ها طی سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) و همچنان سیاست افغانستان و وضعیت عمومی کشور در دوره های بعدی، در پی خواهد آمد و نتیجه گیری هم بدنبال آن.

در مورد توسعه و انکشاف دولت در اراضی کشور باید یاد آور شد که همه در این مورد بامن هم نظر خواهند بود که مطالعه پدیده ای مانند "تشکیل دولت"، کار ساده و بسیطی محسوب نمی گردد. در اول امر، این کلمه "دولت" در نوع خود، اصل مهمی بشمار می آید که از یکجانب بمفهوم ساختاری در محدوده معین ارضی و معادل کلمه "کشور" شناخته شده و از جانب دیگر به مجموعه ای از واحدهای سیاسی و اداری که در صدد اداره و بسیج جامعه، مدیریت اجتماعی و تنظیم رفتار و کردار افراد جامعه، استخراج و بهره برداری از منابع موجود و دفاع و نگهداری از فضای عمومی و حفظ ساختار ارضی موجود می باشد، اطلاق می گردد. مفا همی متذکره را نمی توان از هم مجزا پنداشت. در کنوانسیون مونتوییدو (۱۹۳۳)، حقوق و تعهدات دولتی و حضور دولت، بمثابه یکی از شرایطی تعریف گردیده که انجام و در نظر داشت آنها الزام آوری باشد. نباید فراموش نمود که بمنظور تحلیل پذیرفتنی

درمورد، میان زمان انجام مراحل که در جریان آن دولت از دومفهوم یادشده و جداگانه ای که تا حد زیادی از هم متفاوت می باشند، تشکیل می گردد. باید تمایز قایل گردید.

چگونگی حاکمیت برسرزمین مشخص را میتوان بگونه مثبت آن ارزیابی نمود، اما شیوع قدرت از درون که شامل گسترش مرزهای قدرت خارجی یا ترکیبی از هر دو باشد، بنحوی از انحاء، منفی پنداشته می شود. همچنان این امکان هم وجود دارد که مفهوم یادشده بمثابه وسعت حاکمیت استعماری نیز مشخص گردد.

موجودیت و پیدایش حاکمیت مرکزی در افغانستان، بصورت کلاسیک آن بمثابه دولت حائل نه تنها میان امپراطوری های بریتانیا و روسیه تزاری، بلکه تاحدی نتیجه رقابتها و زورگویی های قدرت های متذکره طی سده ۱۹ محسوب می گردد. بریتانیا با به تحکیم مواضع شان در هند مبادرت ورزیده و روسیه تزاری نیز بمنظور گسترش ساحه نفوذش با استفاده و کاربرد شیوه های ایجاد و تحکیم دولت های پشتیبان در آسیای میانه متوسل گردید. چنین وضعیتی، امپراطوری های بریتانیا و روسیه تزاری را به رقبای بالقوه ای مبدل نموده که تحرکات بعدی میان آنها به "بازی بزرگ" مسمأ گردید. اما درگیری و جنگ در این مقطع بنفع هیچ قدرتی از قدرت های دوگانه یادشده تلقی نگردیده، بلکه ایجاد دولت حائل میان دو قدرت بزرگ یادشده، منا سب پنداشته شد. در نتیجه در پایان سده ۱۹ مرزهای افغانستان کنونی با رضایت خاطر قدرت های بزرگ تعیین و مشخص گردید.

درمورد نظارت بمفهوم وسیع کلمه باید همینقدر یادآور شد که وجوه تمایز دولت افغانی از نقطه نظر اداری و سیاسی باید مطمح نظر ماباشد. قبل از همه تذکر این مسأله شایان توجه پنداشته میشود که دولت افغانستان از همان نخستین روزهای پیدایش و عرض وجود نمودن، از حالت پویایی برخوردار بود. در همان اوایل امر، دولت افغانستان بمثابه کنفدراسیونی از قبایل در عصر حاکمیت احمدشاه درانی طی سال های ۱۱۲۶ - ۱۱۵۱ شکل پذیرفته و سیستم شاهی نیز طی مدت زمان دوسه در اراضی کشور ما حاکمیت می راند. اما طی حدودن تمامی سده ۱۹ در افغانستان دولت پیشا مدرنیزم وجود داشت، جایی که مالیات نه بگونه نقدی بلکه بصورت جنسی جمعآوری می گردید.

حاکمان کشور بگونه ای وابسته به حامیان خارجی شان بودند که می توان از شاه شجاع بمثابه نمونه بارز آن نام برد. اسم وی بمثابه فردی که برای نفوذ خارجی ها سعی می ورزید، مترادف می باشد. نامبرده طی سال های ۱۱۸۲ - ۱۱۸۸ و ۱۲۲۸ - ۱۲۳۹ بر کشور حکم می راند. در اواخر سده ۱۹، بویژه طی مدت زمان حاکمیت عبدالرحمان خان (۱۲۵۹ - ۱۲۸۰)، بیش از هر زمان دیگر به تقویه قدرت نظامی دولت توجه بعمل آمد، این امر بویژه در مدرن نمودن سیستم مالی و فراهم نمودن زمینه به منظور جمعآوری نیرو برای تأمین تسلط بر مراکز دیگر قدرت تبلور یافت. اما بعدها، حاکمان چون از توانایی ها و امکانات امیر آهنین برخوردار نبودند، بنابراین در اجرای امور مربوطه، هیچ عزم واراده ای هم نداشتند. امیر حبیب الله، بمثابه حاکم آرام و محتاط وارد صحنه سیاست کشور گردید، اما چنین موضعگیری نیز مانع قتل نامبرده نگردیده و در سال ۱۲۹۸ کشته شد. امان الله بمثابه اصلاح طلب فعال، پس از مرگ پدر به سلطنت رسیده و در صدد عصری ساختن کشور مبادرت ورزید، اما در جامعه سنتی افغانی و در اثر مداخله های مستقیم خارجیان توسعه طلب، طی سال ۱۳۱۸، حاکمیت نامبرده سرنگون گردیده و تجدد گرایی آغاز شده توسط وی مؤقتن در نیمه راه متوقف ساخته شد.

تذکر این مسأله شایان اهمیت می باشد که در واقعیت امر، در طول تاریخ، حاکمیت مرکزی کشور، توسط حکومت های ضعیفی هدایت و رهبری گردیده، از حضور کم رنگی در خارج از محدوده مرکز کشور رنج برده و حتا در در مناطق نهایت دور افتاده کشور، از تأثیر گذاری اندکی نیز برخوردار نبوده که چنین وضعیتی، بمثابه حضور غیر فعال و غیر متمرکز نیز محسوب میگردد. باگذشت زمان، دولت افغانستان به یک دولت اجاره ای تبدیل شده، بودجه آن از منابع غیر ثابت، از قبیل کمک های خارجی و درآمد های محدود منابع طبیعی بدست میآید.

در اوایل سلطنت محمد ظاهر، عواید عمده کشور از منابع داخلی بدست می آمد. در آغاز باصطلاح "دموکراسی نوین" در سال ۱۳۴۳، ۴۹ درصد از عواید دولتی را کمک های خارجی تشکیل میداد که می توان چنین کمک ها را بمثابه یکی از جمله عواید ملی ثباتی در کشور پنداشت.

در وضعیت کنونی، اگر الویت دوزها دستخوش تغییر گردد، عواید دولتی ممکن به نازل ترین سطحی تقلیل یابد؛ با روش مشابه، اگر قیمت های جهانی کالاهای صادراتی سقوط نماید، در درآمد ها از رهگذر فروش آنها نیز ممکن کاهش بعمل آید. با چنین وضعیتی، بعید بنظر می رسد که دولت قادر به تأمین نیازمندی های افراد جامعه گردد که در زمان و موقعیت بهتر زندگی از آنها بهره مند بودند. در بهترین حالت آن، با چنین وضعیتی، شهرت دولت در مجموع تحت شعاع قرار گرفته و بحران مشروعیت دولت را نیز سبب خواهد گردید.

با تکوین وضعیت متذکره، دولت و حاکمیت سیاسی، بمنظور بقا باید سعی و تلاش بخرچ دهد تا با اقدامات عملی بمنظور رفع

مشکلات مؤفق گردیده و سایر عوامل و زمینه های متعدد فشارهای غیرقانونی را از میان بردارد.

از خطرات و تهدیدهای ناشی از حضور ضعیف و کم‌رنگ دولت در خارج از محدوده پایتخت کشور، نباید چشم پوشی بعمل آید، چه، در امتداد تاریخ میهن عزیز ما، حکومت‌ها در افغانستان بگونه ضعیفی عمل نموده و نتوانستند تا اقتدار سیاسی دولت را بگونه ای به نمایش بگذارند. اما با وجود اینهمه، از یکجانب حضور آنها در همه مناطق و دور افتاده ترین محلات کشور عملن احساس گردیده و اما از جانب دیگر، این یک حضور غیرفعال و نظارت از راه دور محسوب می گردید. در برخی از مواقع و در مقطعات معین تاریخی، حاکمیت مرکزی توانست تا تلاش هایش را بمنظور دستیابی باهدف مورد نظر وسعت بخشد، اما بیشتر یه اوقات، میان دولت و شهروندان کشور فاصله قابل توجهی وجود داشت.

کارکنان و مأموران دولتی، کار در مرکز را بر کار و فعالیت در ولایت‌ها و محلات دور افتاده ترجیح می دادند. بسیاری از اهالی و باشنده های محلات در ولایت های کشور چنین می پنداشتند که باشنده ها و اهالی شهرها در مورد سبک زندگی دردهات کشور بی خبر بوده و از رسوم و عنعنات و چگونگی ساختارهای سنتی در جامعه که تعیین کننده مناسبات اجتماعی پنداشته می شود، اصلن اندکترین اطلاعی هم ندارند. با کمال تأسف که وضعیت اینچنینی، در جریان بحران سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸، کاملن واضح و آشکار گردید.

در مورد موقعیت نهایت دشوار ژئوپولیتیک کشور باید یادآور شد که حاکمیت سیاسی افغانستان، به نسبت موقعیت یادشده، با مشکلات گوناگونی مواجه گردید. خط "دیورند" که در سال ۱۲۷۲ در زمان سلطنت امیر عبدالرحمان خان برپیکر کشور تحمیل گردید، سرزمین پښتون‌ها را با بدو بخش میان افغانستان و هند بریتانوی منقسم نمود. زمانی که طی سال ۱۳۲۶، شبه قاره هند به کشورهای هند و پاکستان منقسم گردید، هیچکس و هیچکدام مقامی از کشور ما در مورد حق تعیین سرنوشت پښتون های هند بریتانوی سخنی بمیان نیآورد، گویی آب از آب شور نخورده بود. بدین ترتیب، اما افغانستان یگانه کشوری در جهان بود که در مو رد پیوستن پاکستان به سازمان ملل و کسب عضویت آن به سازمان متذکره، اعلام مخالفت نمود. مسأله فوق، از جمله عوامل تشدید بحران و تقویه فضای بی اعتمادی میان کشور ما و پاکستان در طول مدت زمان پیدایش و ذایش نامیمون کشور اخیر الذکر محسوب می گردد.

چه در زمان های گذشته و چه در وضعیت کنونی، مشاهده پاکستان میان افغانستان دشمن و هند دشمن برای نظامیان پاکستان، بدترین و وحشتناک ترین کابوس محسوب می گردد. آنها حاضر و آماده اند تا با استفاده و بکارگیری از کلیه امکانات و فرصت ها، وضعیت را برفع شان تغییر دهند.

سقوط جمهوری محمد داود و حوادث و تحركاتی که در پی آمد، چنین امکاناتی را برای آنها مهیا و میسر نمود.

در باره شرح حال بحران سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ باید خاطر نشان نمود که قیام مسلحانه ماه ثور سال ۱۳۵۷، کشور ما را به پرتگاه اجتماعی و اقتصادی سوق داده و در مسیری قرارداد که توده های میلیونی کشور آن را انتخاب ننموده بودند، علت ها و عوامل تکوین چنین وضعیتی در کشور، مختلف و متنوع بود. باید متذکر گردید که از همان آغاز، چنین اقدام و عملکردی، نتیجه آرزومندی های اکثریت باشنده های کشور در زمینه تحولات انقلابی در افغانستان محسوب نگردیده که آغاز چنین وضعیتی در کابل، اختلافات وسیعی را میان نخبگان سیاسی کشور نیز سبب گردید.

این مسأله قابل دقت می باشد که قیام مسلحانه ۷ ثور را انقلاب نامیدن در واقعیت امر، اشتباه پنداشته می شود. اکثریت قریب بتمام هموطنان ما، صبح وقت با بیدار شدن از خواب، با تعجب شنیدند که عده ای از نظامیان متعلق به حزب دموکراتیک خلق افغانستان، با یورش به کاخ ریاست جمهوری و تصرف آن، محمد داؤد رئیس جمهوری کشور را با اعضای خانواده اش بقتل رسانیده اند.

اقدام یادشده، بهیچوجه نتیجه جنبش و مبارزه توده های میلیونی کشور پنداشته نشده و همه را در بلا تکلیفی قرارداد. اما از جا نب دیگر، آیا چنین اقدامی سزاوار نام انقلاب می باشد؟

حاکمیت جدید در کشور بگونه فوری در صدد آن شد تا انقلاب را از بالا آغاز نماید که چنین وضعیتی به سنگ بنای آغاز در گیری ها و ضد و نقیض گویی ها میان دولت و افراد وابسته بآن مبدل گردید... *

چهاردهم ماه میزان سال ۱۳۹۸